

۲۰۴۵۲۶۱

# شیپور شنوایی

نویسنده: لئونورا کرینگتون

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

مترجم: عبدالله جمنی



سرشناسه: کرینگتون، لیونورا، ۱۹۱۷-۲۰۱۱م.

Carrington, Leonora. ۱۹۱۷-۲۰۱۱

عنوان و نام پدیدآور: شیپور شنوایی / نویسنده لئونورا کرینگتون؛ مترجم عبدالله جمعی.

مشخصات نشر: تهران: نوای مکتوب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۱۹-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Cornet acoustique.

یادداشت: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی آن تحت عنوان "The hearing trumpet" به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۰م.

موضوع: 20th century -- French fiction

شناسه افزوده: جمعی، عبدالله، ۱۳۶۳ - مترجم

رده بندی کنگره: PQ۲۶۳۴

رده بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۲۳۱۹

نام کتاب: شیپور شنوایی

نویسنده: لئونورا کرینگتون

مترجم: عبدالله جمعی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۱۹-۲

ناظر فنی: سیدیاشار بنی هاشمی خامنه



کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۸۶۲۹۳۳

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

## مقدمه مترجم

لئونورا کرینگتون، نویسنده و نقاش سورئال، در سال ۱۹۱۷ میلادی در لنکاشر انگلستان متولد شد و در یک خانواده‌ای کاتولیک و متمول در عمارت بزرگ سرای کروچی بزرگ شد. مادر و دایه‌ی ایرلندی‌اش او را با اساطیر سلت و فرهنگ عامه‌ی ایرلندی آشنا کردند و که بعدها خودش را در نوشته‌ها و نقاشی‌های کرینگتون نمایان کرد. کرینگتون از همان سنین پایین در مقابل خانواده و تربیت مذهبی‌اش طغیان کرد. دست‌کم دو صومعه، کرینگتون را به دلیل آنچه رفتارهای خیره‌سرانه و غیرعادی او خوانند، از مدارس‌شان اخراج کردند و او در سن چهارده‌سالگی به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در فلورانس فرستاده شد. کرینگتون آنجا شروع به یادگیری نقاشی کرد و پایش به بهترین موزه‌های هنری جهان باز شد. والدین کرینگتون، با بی‌میلی، به او اجازه دادند برای ادامه‌ی تحصیل هنر در آکادمی آمدی اوزفانت، به لندن نقل مکان کند. کرینگتون اولین بار آنجا با سورتالیسم آشنا شد. در سال ۱۹۳۷ با مکس ارنست ملاقات کرد و طولی نکشید که این دو روابط عاشقانه‌ای با هم پیدا کردند. وقتی کرینگتون بیست ساله به پاریس فرار کرد تا با مکس ارنست چهل و شش ساله زندگی کند، ضربه‌ی روحی بزرگی به پدرش وارد آمد که در نتیجه‌ی آن دخترش را عاق کرد.

در پاریس، کرینگتون با حلقه‌ی بزرگ‌تری از هنرمندان سورئال-آندره برتون، سالوادور دالی، پابلو پیکاسو، ایو تانگی، لئونور فینی-آشنا شد و ظرف دو

سال بعد، اولین آثار سورنالیس را خلق کرد که از جمله‌ی آن‌ها خود-فرتور مشهورش، مهمانسرای اسپ سپیده‌دم، در سال ۱۹۳۷ میلادی بود. در سال ۱۹۳۸ میلادی، کرینگتون و ارنست به ویلایی در شهر سنت مارتین در جنوب فرانسه نقل مکان کردند و کرینگتون در این سال اولین داستان‌های کوتاهش را نوشت که خانه‌ی وحشت، دختر دم بخت (این داستان برای اولین بار در گلچین ادبی کم‌دی سیاه برتون چاپ شد) و بانوی تخم مرغی از جمله‌ی آن‌ها بودند.

این زوج تا سال ۱۹۴۰ میلادی در سنت مارتین زندگی می‌کردند تا این‌که نازی‌ها مکس ارنست را، که یک یهودی بود، به کمپ زندانیان فرستادند. کرینگتون، آشفته و پریشان، فرانسه را به مقصد اسپانیا ترک کرد. آنجا دچار اختلالات روانی شد و با تشخیص جنون لاعلاج در یک آسایشگاه روانی بستری شد. کرینگتون بعدها در کتاب آن پایین، درباره شیوه‌های درمانی ناگوار آسایشگاه نوشت. او طی ملاقات‌هایی عجیب و غریب موفق شد به کمک دایه‌اش از آسایشگاه روانی بگریزد و به سفارت مکزیک پناه ببرد. کرینگتون برای رهایی از دست خانواده‌اش و همین‌طور مقامات آسایشگاهی که از آن گریخته بود، به طور مصلحتی با یک دیپلمات مکزیکی به نام زئاتو تابلو که از دوستان پابلو پیکاسو بود، ازدواج کرد و به دنبال آن در سال ۱۹۴۱ میلادی به نیویورک رفت. در سال ۱۹۴۲ میلادی به مکزیک بازگشت، از لدوک جدا شد و به شهروندی مکزیک در آمد و تا پایان عمرش در مکزیک ماند. کرینگتون در دهه هشتاد میلادی جزو اعضای مؤسس جنبش آزادی زنان در مکزیک بود. در سال ۲۰۰۵ میلادی تابلوی شعبده‌بازی او تاریخ‌ساز شد و با قیمت ۷۱۳ هزار دلار به فروش رفت که گفته شد بالاترین قیمتی بود که برای اثر یک هنرمند سورنالیس زنده پرداخت شد. زندگی شگفت‌انگیز و پُر ماجرای لئونورا کرینگتون، به عنوان آخرین بازمانده از نسل پیشگام مکتب سورنالیسم، در سال ۲۰۱۱ میلادی در مکزیکوسیتی مکزیک به پایان رسید.

رمان شیپور شنوایی مشهورترین نوشته‌ی لئونورا کرینگتون است که مورد استقبال فراوان خوانندگان و منتقدین قرار گرفت و جزو آثار کلاسیک بدیع و الهام‌بخش ادبیات سورنالیس به شمار می‌آید. این کتاب بازتابی از زندگی

شگفت‌انگیز و پر فراز و نشیب خود کرینگتون است که در قالب سمبل‌ها و استعارات سورئال و کیمیایی و با زبان طنزی شیرین و گیرا نوشته شده است. قهرمان رمان یک پیرزن نود و دو ساله‌ی کم و بیش گر به نام ماریان لدریای است. کرینگتون نود و چهار سال عمر کرد، اما بر خلاف انتظار این رمان را در دهه‌ی چهارم زندگی‌اش نوشت، خود او درباره‌ی انتخاب یک پیرزن فرتوت به عنوان شخصیت اول داستانش گفته قصدش این بود که از زبان این پیرزن ملیح به موجودات شریر و خبیث کنایه بزند و آن‌ها را دست بیاندازد. و البته چه کسی از حرف‌های پیرزنی بی‌دندان که حتی نمی‌تواند از دندان مصنوعی استفاده کند، می‌رنجد. اما اگر با خودتان می‌گویید، چه اتفاق مهیج و قابل‌اعتنایی برای این پیرزن (یا حتی هر انسان پیری در این سن و سال) محتمل است که ارزش خواندن داشته باشد، باید بگویم حتی در صورتان نمی‌گنجد.

داستان با ماریان لدریای شروع می‌شود که با خانواده‌ی پسرش، گلاهاد، زندگی می‌کند. اما منزلگاه واقعی او حیاط پشتی خانه و همدمان واقعی او دو گربه، یک مرغ، یک گیاه و چند تلی مگس هستند! ماریان حضوری شبخ‌وار در خانه دارد، تا به تصور خودش جلوی دست و پای خانواده نباشد، تا این که روزی بهترین دوست او، کارملا، هدیه‌ای به او می‌دهد؛ یک شیپور شنوایی که همه چیز را به خوبی بشنود. شنیدن برای انسان کر یک نیروی فراحسی است و البته خبری در راه است. ماریان، وقتی برای اولین بار از شیپور شنوایی‌اش در خانه استفاده می‌کند، (به عنوان مستمع) وارد گفتگوی خانوادگی پسر، عروس و نوه‌اش می‌شود؛ آن‌ها تصمیم گرفته بودند او را به یک مؤسسه‌ی نگهداری از پیرزنان بفرستند. ناگافل به فکرمان خطور می‌کند، شاید اگر ماریان گر می‌ماند چنین اتفاقی برایش نمی‌افتاد، بله، شاید، اما ...

لئونورا کرینگتون شالوده‌ی داستانش را جستجوی جام مقدس قرار می‌دهد، جامی که در طول تاریخ افسانه‌های بسیاری به آن نسبت داده‌اند و مدعیان زیادی دارد، من جمله‌ی این مدعیان، کلیسای کاتولیک است که ادعا می‌کند این همان جامی است که مسیح در آخرین شامش از آن نوشید، اما تاریخ برای کرینگتون از پیش از مسیحیت آغاز می‌شود؛ از وقتی که کشیش‌ها هنوز باورهای مردمی را همراه جام مقدس نبروده بودند. روایت‌های تو در تو یک‌به‌یک از راه می‌رسند